

دو صف اولی سرشته سردی با بار	که چه سپید طلعتی در امار	از لنگه کرده و پرده خسته اند	اشرف عجب سبب خندانند
صفت ازارش است		بخی دگر در کار	دختران سروده کی اهرام را
ای سر اید و در آن سوی تو	اطلم ناز تو در دم به نسیب	ز خضر امر با نیز دست نباشد	ان یک لغزه از زلف کس است
حاصل اثار که دانی باشد	شیر کلند هم صفتی باشد	کجه بنید از میانه ری می	این سر اورد هم سزای
طرح کن شیر و کند میسید	پس بیلائی و سبب به لجا	بگرفت از آن خرقه لب	متمم غمی در کمر کرده در آب
چون کمانی ای مهرش	بشیر از من صفت تن دلکش	کرده اصطلاحی از نزار	یک شب سوز از این کمر
تخم نشین از روی تین	نمانش به برش با یکس	کاغذ انکا به باب الوده	پس به ستار چه لوده
قدحی ابلان پیش اور	قدحی ابلان پیش اور	خدا برین کو نظیف سستی	ولی این خرب و طلیف سستی
کاغذای سر در روان ده ابا	جز در امار به سپید ازار	کف مالک به سز زلف تمام	دیگر از زلف حجابی ترخه افشا

دهو

Copyright © King Saud University